

۲۸۸ - ای سرگردان کوه و بیابان در سبیل رحمن هر جمعی پریشان گردد و هر سر و سامانی بنهایت برباد رود لکن تو شکر کن جمال قیوم را که پریشان راه او هستی و بی سر و سامان سبیل او سرگشتگی چون در بیابان او افتد به از صد هزار آسودگیست غربت پرکربت چون در راه او باشد به از صد هزار مسرت و راحت وطن تشنه کوثر الهی از بحور حیات مستغنی است و طالب موائد سمائی از نعمت جسمانی بی نیاز وصل جمال بیزوال جز بصدمات و مشقات بیابان فراق حاصل نگردد و وصول بکعبه مقصود جز بقطع بادیهء بی آب میسر نشود